

روپاهایی که می آیند

ساسان گلفر

cinemaglobe.blogfa.com

راز بقا

■ قهرمانان همه فیلم‌های اکران گرفته در این هفته به نوعی برای زنده ماندن و نجات جان خود و دیگری تلاش می‌کنند. به فیلم‌های معرفی‌شده در این ستون باید فیلم **ترسناک «تئاتر عجیب و غریب»** و مستند **«فایت ویل»** را نیز اضافه کرد.

■ ■ ■

اعلام جنگ



Declaration of War

فیلم افتتاحیه هفته منتقدان جشنواره کن سال گذشته و نماینده فرانسه در اسکار که البته به فهرست نهایی نامزدهارا نیافت، این هفته به اکران عمومی رسید. والری منزلی این درام عاشقانه را کارگردانی و همراه با دیگر فیلمنامه‌نویس آن جرمی الکیم در فیلم بازی کرده است. داستان فیلم درباره زوج جوانی است که فرزند کوچکشان به سرطان مبتلا شده است و باید برای نجات جان او مبارزه کنند. زمان نمایش فیلم صد دقیقه است.

خاکستری



The Grey

لیام نیسِن در این فیلم نقش یکی از اعضای گروه حفاری نفت را دارد که پس از سقوط هواپیمایشان در نقطه‌ای دورافتاده در آلaska رهبری گروه را برعهده می‌گیرد تا با جراحتهای مرگبار، آب و هوای نامساعد و گرگ‌های درنده مبارزه کنند در حالی که فقط چند روز مهلت دارند تا خود را از انجماد نجات دهند. این تریلر ۱۷دقیقه‌ای را که به علت صحنه‌های خشن درجه R گرفته است، جو کارناهان نوشته و کارگردانی کرده است و فرانک گربلو، درموت مارلونی و دالاس رابر تر نیز در آن بازی می‌کنند.

مردی بر لبه پرتگاه



Man on a Ledge

یک پلیس سابق و فراری تحت تعقیب فعلی بر لبه پنجره آسمان‌خراشی ایستاده است و با روان‌شناس پلیس نیویورک جروبحث می‌کند اما به زودی این شک پیش می‌آید که قرار است زمان این مذاکره طولانی تر شود و نیروهای پلیس و آتش‌نشانی بیشتری در آنجا جمع شوند. سسم ورتینگتن بازیگر «واتسار» و الیزابت بنکس بازیگر «دیلیو» همراه با جیمی بل، اد هریس، آنتونی مکی و ادوارد برنز در این درام دلهره‌آور جنایی ۱۰۲دقیقه‌ای کارگردانی آسکر لث حضور دارند.

یک نفر به دنبال پول



One for the Money

در این کمدی اکشن به کارگردانی جولی آن رابینسن که از رمایی به قلم جنت ایوانویچ اقتباس شده، زن جوان بیکاری برای به دست آوردن مبلغی که فورا به آن نیاز دارد، کاری به‌عنوان جایزه بگیرد پیدا می‌کند و برای یافتن یک قاتل خطرناک، یکی از آشنایان سابق خود را تعقیب می‌کند، در حالی که عملا هیچ سلاحی غیر از اسبری فلفل در دست ندارد. کاترین هایگل، جیسن لومار، جان لگزیمو و دبی ریبنولدر از بازیگران فیلم هستند. زمان نمایش فیلم ۱۰۶ دقیقه و درجه‌بندی آن برای اکران پی‌جی، ۱۳ است.

درخت حصیری



The Wicker Tree

رابین هاردی کارگردان انگلیسی فیلم ترسناک سال ۱۹۷۳ خود را بازسازی کرده است. دو مبلغ مذهبی به اسکاتلند می‌روند و مورد استقبال یکی از زمین‌داران بزرگ قرار می‌گیرند و می‌پذیرند که در یک جشن افراد محلی شرکت کنند اما نمی‌دانند که این تصمیم چه پیامدهای هراس‌آوری دارد و چه رازهایی را براملا می‌کند. کریستوفر لی، گرامه مک تاولیش، ژاکلین لئونارد و هنری گرت از بازیگران این فیلم هستند.

سینمای جهان

نقدی بر فیلم «کله گاوی»، نامزد جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان از بلژیک

توحش از موضع ضعف

بابک کریمی



عکس: OutNow

باشی، تو هستی که همیشه بدیختی.» بعد از نقش بستن نام فیلم بر پرده سکنسی شروع می‌شود که به شکلی موجز و موثر، جسکی، موقعیت کاری و خلق و خویش را برای مخاطب تصویر می‌کند. جسکی به گلوداری مرد مسائلی آمده تا متقاعدش کند که گلوهایش را با همان قیمتی که عمو ادی می‌خواهد به وی بفروشد. جسکی مهاجم، تندخو و عصبی است و توحش او گریبان‌گیر هر کسی می‌تواند بشود، الا یک نفر؛ همان کسی که جسکی دیوانه‌وار دوستش دارد، همان عشق یک‌طرفه‌ای که سال‌هاست (جسم و روح) جسکی را از درون می‌خورد.

یک چهارم آغازین فیلم، زندگی زمان حال جسکی را پی می‌گیرد و در این میان شخصیت‌های زیادی را معرفی می‌کند و خرده‌داستان‌هایی همچون قتل پلیسی توسط مافیای هورمون را روایت می‌کند. در این میان هستند شخصیت‌هایی همانند دو تعمیرکار اتومبیل که هر وقت به آنها می‌رسیم، لحن فیلم کمیک می‌شود و این موقعیت‌های ناهمگن با فضای حاکم بر فیلم کمی توی ذوق می‌زند. رفتار جسکی در این بازه زمانی عجیب و استدلالت‌ناپذیر است. در باقی زمان فیلم، در قطعه‌های منام زمان حال به گذشته، به گذشته جسکی می‌رویم و آنچه را در سالیان دور مسبب رفتارهای عجیب امروز او هستند، مرور می‌کنیم؛ اینکه چرا و چطور آن کودک معصوم و بازیگوش به جسکی امروز بدل شده است.

۳ «کله گاوی» اولین فیلم بلند میشایل آر. روسکام است و در این روایت که خودش نویسنده‌اش نیز هست، توانسته اثری بیابردند که مخاطب را در گیر فضا و

دو بالا می‌گیرد و در همین حین لوسیا به جسکی می‌گوید: «همتون مثل حیوون هستید.» این حرف به منزله تیر خلاصی است بر شقیقه جسکی؛ تیری که طعم ناخشن آن روی سکه عشق نافرجام را در خرذره وجود او آشکار می‌کند. جسکی به دستشویی می‌رود و تا آنجا که در توان دارد به خودش هورمون تزریق می‌کند و قرص می‌خورد تا اینکه پلیس سر می‌رسد و او را دستگیر می‌کند. جسکی به همراه سه پلیس در آسانسور ایستاده است. آسانسور به سمت پایین می‌رود. در همین لحظه است که سال‌ها سرکوب آن انرژی مضاعف و خاموش ماندن از یک سو و سال‌ها دلباخته دختری بودن و پی بردن به اینکه آن دختر کوچک‌ترین تمایلی به این عشق ندارد از سوی دیگر و سال‌ها به دوش کشیدن درد و ناتوانی حاصل از اختگی، همه و همه یکجا جمع می‌شوند و در یک لحظه جسکی همچون آتشفشانی که مدت‌های مدید گازه‌های آتشین را در خودش جمع کرده منفجر می‌شود و دیوانه‌وار و همانند گاوی وحشی نعره می‌کشد و به پلیس‌ها حمله می‌کند و خون به پا می‌کند که در این میان یکی از پلیس‌ها چند گلوله به او شلیک می‌کند و از پا درش می‌آورد.

مهم‌ترین بخش روایت فیلم همین است؛ داستانی عاشقانه، هر چه جز این در روایت فیلم آمده، خرده‌داستان‌هایی هستند که خرده‌شخصیت‌هایی در انجام‌شان دخیلند.

۲ فیلم، با نمایی دشت مه‌گرفته‌ای مملو از درخت و صدای جسکی روی ایسن تصویر آغاز می‌شود. او در بخشی از حرف‌هایش ظلمتی را که در آن گرفتار آمده تا حدودی برای بیننده پدیداری می‌کند. می‌گوید: «از یک چیز می‌توانی مطمئن

نگاهی به فیلم «آقای لازار»، محصول کانادا

و نامزد جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان

تاروپود یک درام آموزشی

بوید وان هوویچ / ترجمه: وحیداله موسوی

برخی مخاطبان، فیلم را برای انتخاب سهل‌الوصول‌ترین راه ممکن مقصر می‌دانند، اما به‌راستی باید گفت که این فیلم جانی تازه در تاروپود یک درام آموزشی می‌دمد تا گلوها، مثل زن و بچه من شدن»؛ زندگی جسکی بر این منوال فیلمنامه‌نویس پیشکسوت شهر کبک، فیلیپ فالاردو (سازنده «گنگوراما») است. با اینکه بیشتر صحنه‌ها داخلی هستند، اما این اثر که اقتباسی است از نمایشنامه اولین دو لاشنی‌بر درباره یک شخصیت خیالی، استادانه پرداختی سینمایی پیدا کرده و شخصیت چندپه‌محصل دبستانی و آموزگاران‌شان نیز ماهرانه ازکار درآمده است. این فیلم که مانند پروتاگونیست خود، کاملاً هوشمند و قابل احترام است، از جاذبه نابی برای جلب نگاه مخاطبان سینمایی هنری برخوردار است و اعطای جایزه اخیر جشنواره لوکارنو به این فیلم، موید همین امر است. به‌نظر می‌رسد فیلم از فروش خوبی برخوردار شود.

در «آقای لازار» («شیر لُزهر»)، یک مهاجر الجزایری در مونترال به‌عنوان یک معلم جایگزین به‌کار مشغول و با فراز و نشیب‌های آموزشی شدیدی روبه‌رو می‌شود. این فیلم تا به امروز پرداخت‌شده‌ترین و برجسته‌ترین تلاش فیلمنامه‌نویس پیشکسوت شهر کبک، فیلیپ فالاردو (سازنده «گنگوراما») است. با اینکه بیشتر صحنه‌ها داخلی هستند، اما این اثر که اقتباسی است از نمایشنامه اولین دو

لاشنی‌بر درباره یک شخصیت خیالی، استادانه پرداختی سینمایی پیدا کرده و شخصیت چندپه‌محصل دبستانی و آموزگاران‌شان نیز ماهرانه ازکار درآمده است. این فیلم که مانند پروتاگونیست خود، کاملاً هوشمند و قابل احترام است، از جاذبه نابی برای جلب نگاه مخاطبان سینمایی هنری برخوردار است و اعطای جایزه اخیر جشنواره لوکارنو به این فیلم، موید همین امر است. به‌نظر می‌رسد فیلم از فروش خوبی برخوردار شود.

عنوان فیلم از نام پروتاگونیست آن گرفته شده است، اما فیلم با یک سکانس از حیاط مدرسه، با حضور دو



غیرانگلیسی زبان سال گذشته از کشور کانادا) که آن را نیز گروه کلنوک تهیه کرده بود، شباهت بسیار دارد. فالاردو پس از کار کردن با بازیگران خردسال در فیلم «هنر نبودم، به‌خدا قسم»، بار دیگر مهارت خود را برای بازی گرفتن از کودکان به‌نمایش می‌گذارد، ازسوی دیگر فالاک، این بازیگر تک‌اسم الجزایری (که در «طبقه بالا، سمت چپ» بازی کرده) بازی موقرانه و البته کمی بیش از اندازه محتاطانه ارایه می‌دهد. بازیگران نقش‌های فرعی محشرند، حتی دو لاشنیل‌بر نمایشنامه‌نویس هم در صحنه‌ای از فیلم درنقش مادر الیس جلوی دوربین ظاهر می‌شود. عملکرد گروه پس از تولید نیز درخور توجه است، به‌ویژه عملکرد تدوینگر فیلم، استفانی لافلور (پیش‌کسوتی کم‌کار) که تاثیر و بار فزاینده و ظریف فیلم مدیون اوست. نشریات انگلیسی‌زبان از فیلم با عنوان «مسیر لُزهر» نام می‌برند درحالی که عنوان اصلی فیلم فقط «بشیر لُزهر» است و نه چیز دیگری.

منبع:روایتی

سینمای جهان

نقدی بر فیلم «کله گاوی»، نامزد جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان از بلژیک

توحش از موضع ضعف

بابک کریمی

موقعیت کند. اگر از چند راکوردی که در فیلم هماهنگ نیستند بگذریم، کارگردان با کمک تیم فیلمبرداری‌اش و با ثبت نماهایی که غالباً با استدی‌کم گرفته شده‌اند، توانسته کارگردانی یکدست و ریتمی تند و مملو از اتفاقات درگیرکننده بیافریند و مخاطبش را همراه خود کند. جنس و رنگ تصاویر نیز یکدست هستند و غالباً در نماها رنگ‌های تندی که جلب توجه کنند، به چشم نمی‌خورد. نماهای استدی‌کمی که در فیلم، نیمه بالایی بدن سوژه در حال حرکت را از پشت دنبال می‌کند، بی‌شباهت به نماهای مشابه و آشنا در سینمای بلاتار نیستند و از این حیث، آن سینمای منحصربه‌فرد را یادآور می‌شود. در بین صحنه‌های مختلف فیلم، از لحاظ اجرایی، پلان‌های مربوط به قسمتی که جسکی توسط پلیس دستگیر شده و از خانه به سمت آسانسور برده می‌شود، با آن کاردبندی‌های موثر و کج و معوج خوب از کار درآمده و نمونه‌ای است مثال‌زدنی از خلق درست موقعیت در فیلم. موسیقی نیز در اکثر اوقات نقشی ثابت را ایفا می‌کند و با لحنی غمگین و تاسف‌بار سعی در تشدید حال و هوای موقعیت و کنش در جریان می‌کند. بازی اکثر شخصیت‌ها غلوا‌میز و بی‌رونی است و روسکام در مقام فیلمنامه‌نویس نیز می‌توانست روایتش را با تمرکز بر شخصیت‌های کمتر و پرهیز از خلق موقعیت‌های متعدد که ترکیبی هستند از موقعیت‌های ترازیک-کمیک به مقصود نهایی‌اش برساند. در نهایت و با تامل به کلیت اثر، سازندگان فیلم در تمامی وجوه سعی در همراه کردن و ایجاد حس سمپاتیک در مخاطب داشته‌اند و از این حیث توانسته‌اند به موفقیتی نسبی دست یابند.

فصل پایانی فیلم، آنجایی که جسکی سراغ لوسیا در خانه‌اش می‌رود، همان جایی است که مخاطب نزدیک به دو ساعت را صبر کرده تا انتظارش محقق شود، یعنی فصل ملاقات جسکی و لوسیا؛ دیداری که یا به وصال می‌انجامد یا به فراق. جسکی پریشان و نگران با لوسیا حرف می‌زند و سعی در جلب رضایت وی دارد اما در نقطه مقابل و در برابر خواهش او لوسیا تلاش می‌کند تا برسدین پلیس جسکی را معتدل کند. جسکی که دستشویی رفته و هورمون زیادی هم مصرف کرده، بدل به غولی غیرقابل مهار شده و در آسانسور به جان پلیس‌ها می‌افتد و همان‌جاست که از لحاظ عاطفی تاثیرگذارترین قسمت فیلم رقم می‌خورد و جسکی کله گاوی، همانند گاو آنقدر حمله می‌کند تا از پا درآید و همان‌طور که آسانسور رو به پایین می‌آید زندگی او نیز سقوط می‌کند و به پایان می‌رسد.

درباره فیلم «در تاریکی»

نامزد لهستانی بخش بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان اسکار

دوزخ سنگدلی

کنت توران

«در تاریکی» نگاهی سنگدلانه به دوزخ می‌افکند به جهنمی که نرفته‌ای روی زمین بلکه در زیر آن است. این اثر که براساس داستان واقعی است، شما را به مجراهای فاضلاب شهر لهستانی لُوف در جنگ جهانی دوم می‌برد؛ مکانی که گروهی بیش از یک‌سال تحت شرایطی باورنکردنی و غیرقابل‌تصور در آن زندگی می‌کردند. با وجود کارگردان کارکنته‌ای ماندنی آنی زیکا هولاند، «در تاریکی» یکی از آن فیلم‌های معمولی هولوکاستی نیست. دلیل اول اینکه سبک کارگردانی هولاند حتی بیش از فیلم «روپا اروپایی» او در سال ۱۹۹۰ سرد و بی‌طرفانه است. گویی او، همان‌گونه که در فیلمنامه تاثیرگذار دیوید شامون ترسیم شده، می‌خواهد با ساحت بگوید که بدون اقامه دعا علیه شخص یا اشخاص، خود این وقایع هولناک باید سخن بگویند، البته اگر اصلا سخنی برای گفتن باشد. و دلیل دیگر اینکه، کلون توجه فیلم، بهودیان نیستند بلکه لهستانی ضدیهود و کاترلیکی است که در نجات‌دهنده و ریسمان نجات آنان تبدیل می‌شود. لئولید سوشا (رابرت ویکي پوِیچ) دیدگاهی سنگدلانه و بدون ترحم داشت و خودش نیز به‌هیچ‌عنوان شهروندی نمونه نبود. او روزها نقش مفتش پلیس را در فاضلاب‌های لُوف و شب‌ها نقش سارق‌ی را ایفا می‌کرد که غنایم خود را در شبکه زیرزمینی شهر پنهان می‌کرد و وقتی نزد همسرش ولدا (کینگا پرایس) و دخترش برمی‌گشت، به‌گونه‌ای رفتار می‌کرد که گویی اتفاقی نیفتاده است. با اینکه سوشا از آلمانی‌ها بیزار و از تهاجم و اشغال کشورش ناراضی بود،



کارهای‌شان استفاده می‌کردند. هولاند را بیشتر برای ساختن فیلم‌های داستانی اروپایی می‌شناسند، اما او چندین اپیزود از سریال دوران‌ساز اچ. بی. با عنوان «سبیم» را کارگردانی کرد و مهارت غریزی و مهارشده‌ای که در آن‌جا نشان داد، در این‌جا نیز به یاری‌اش آمده. هولاند با همکاری همانند جولانتا دالیووسکا فیلمبردار، طراح تولیدی ویرا ارون پرپ و تدوینگری مانند مایکل ژارتکی، کلاما موفق می‌شود آن عالم بیگانه زیرزمینی را بازآفریند، هولاند در فیلم «در تاریکی» دو بار از عبارت «تقدیم می‌شود به استفاده می‌کند. در ابتدای فیلم، او فیلمش را به مارک ایلمن، رهبر شورش مشهور در گتوی ورشو تقدیم می‌کند و در پایان هم، نام بیش از ۶۰۰۰ لهستانی را ذکر می‌کند که بیش‌از هر ملت دیگری زندگی‌شان را در راه نجات افرادی از قومی غیر از قوم خود به خطر انداختند. «در تاریکی» به ما نشان می‌دهد که چنان انتخاب و تصمیمی تا چه اندازه سخت و مرگبار بوده است.

منبع:لس آنجلس تایمز

تازه چه خبر دکتر جون؟

بی‌زمان



■ لیام همزورت قرار است در فیلم تازهای از فیلیپ نویس، کارگردان استرالیایی «بازی‌های مپهن‌پرستان» و «سالت» بازی کند که «بی‌زمان» نام دارد. لیام همزورت که دو سال پیش در درام رماتیک «آخرین آواز» همراه با میلی سایروس بازی کرده بود و اخیرا بازی در فیلم «بازی‌های گرسنگی» را به پایان برده، برادر کریس همزورت بازیگر «تور» و «انتقام‌جویان» است. به گزارش هالیوودریپورتر، «بی‌زمان» یک درام رماتیک است که فیلمنامه‌اش را رابیل کلی، نویسنده «فسون‌شده» نوشته و درباره مرد همسر ازدست‌داده‌ای است که قصد دارد ماشین رماتی اختراع کند تا بتواند همسرش را یک بار دیگر ببیند. فیلیپ نویس کمتر به فیلم‌های علمی-تخیلی عانت دارد اما به‌عنوان سازنده درام‌های چندلایه‌ای مانند «حصار ضدخروش» و «آمریکایی آرام» به نظر می‌رسد با این داستان تازه راحت‌تر از اکشن‌هایی مثل «سالت» کنار بیاید.

باردم نمی‌خواهد مطرود باشد



■ خاویر باردم که این روزها ایفاگر نقش منفی فیلم جیمزباندی «اسکای فال» است، از صدایپیشی نقش منفی دومین انیمیشن «من مطرود» انصراف داد. به گزارش هالیوودریپورتر قرار بود باردم اسپانیایی در «من مطرود ۲» به جای یک نابغه شیطان صفت به نام اماچو صحبت کند تا جای استیو کارل فیلم قبلی را بگیرد. به این ترتیب تولید این فیلم که از هم‌اکنون برای اکرانش در ماه جولای ۲۰۱۳ (تیرماه ۹۲) برنامه‌ریزی شده، با تردیدهایی روبه‌رو است. باردم همچنین در فیلم در دست تولید ترنس مالیک که هنوز عنوان آن اعلام نشده است، بازی دارد.

پروژه برادران وارنر برای اسپیلبرگ



■ بعد از چند ماه گمانه‌زنی در مورد اینکه شرکت برلران وارنر می‌تواند استیون اسپیلبرگ را به ساختن فیلمی زندگینامه‌ای در مورد حضرت موسی (ع) ترغیب کند یا نه، بالاخره در آخرین روزهای هفته گذشته خبر رسید که این فیلمساز تصمیم گرفته است پروژه را در دست بگیرد. به گزارش ددلاین، اسپیلبرگ متعهد شده است که فیلم «خدایگان و پادشاهان» را بسازد اما قصد دارد از سبک سیسل ب، دومیل در فیلم «ده فرمان» که با بازی چارلتن هستون ساخته شد، فاصله بگیرد و این فیلم را بیشتر به سبک آثار جنگی خشن خود مثل «جنگ سرباز راین» از کار درآورد. ددلاین نوشته است که این داستان بیشتر به «شجاع دل» مل گیسبن شباهت خواهد داشت و به این طریق داستان سپرده شدن به رودخانه و به فرزندزی پدررفته شدن، ترک کردن خانه، تشکیل ارتش و آوردن ده فرمان در آن بازگو خواهد شد.

نیمی از خورشید زرد



■ سرمایه لازم برای ساخته شدن اولین فیلمی که ببی باندل تلمن، نویسنده آثار تلوپزونی، قصد کارگردانی آن را دارد فراهم شده و بازیگرانی اسام و رس‌بدر با پروژه سینمایی او با عنوان «نیمی از خورشیدزرد» پیوسته‌اند. اسکرین‌دیلی گزارش داده است که تندی نیوتن، بازیگر «مصادف» و «دیلیو» همراه با دومینیک کوبر، بازیگر انگلیسی «بدل شیطان» و چیوتل اچیفور بازیگر سیاهپوست متولد لندن که در «کمبریند قرمز» دیوید ممت و همچنین «سالت» و «۲۰۱۲» حضور داشته است، در میان نقش‌آفرینان فیلم «نیمی از خورشید زرد» خواهند بود. این فیلم یک درام جنگی است که داستانش در جنگ داخلی سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۰ نیجریه بیافرا اتفاق می‌افتد و تندی نیوتن در آن نقش دو خواهر دوقلو را بازی می‌کند. اندرتا کالارودو، تهیه‌کننده «آخرین پادشاه اسکاتلند» و گیل اگان، مدیر تولید «آغبان وفادار» - دو درام درباره تاریخ معاصر آفریقا و مشکلات آن قاره- تهیه‌کنندگان این فیلم هستند.

بازنشستگی زولی دلپی



■ یک ماه پیش خبر رسیده بود که زولی دلپی و ایتان هلوک در ادامه «پیش از طلوع» و «پیش از غروب» رچپارد لیکلیتسر قصد دارند فیلمنامه‌ای بنویسند و در آن بازی کنند اما هفته گذشته خانم دلپی در گفت‌وگو با ددلاین اعلام کرد که دیگر از بازیگری خسته شده و قصد دارد بازنشته شود. این بازیگر ۴۲ساله که تاکنون در آثاری مانند «سفید» و «قرمز» از سه‌گانه رنگ‌های کیشلوفسکی، «گل‌های پژمرده» جیم جارموش و «دور روز در پاریس» و «دور روز در نیویورک» به کارگردانی خودش بازی کرده، علاوه بر بازی فیلمنامه‌نویسی و کارگردانی در کارهای دیگری مانند تدوین، «ترانه‌سرایی» و خوانندگی هم سرشته دارد. وی گفته است که می‌خواهد نوشتن و کارگردانی را ادامه دهد.